

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه 20، بخش 3

پادشاهان 6-8، بخش 3

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

ما داریم درباره خدمت رهایی بخش الیشع صحبت می‌کنیم، زمانی که او شهر را از محاصره وحشتناک و قحطی ناشی از آن نجات داد. حالا، یک اتفاق دیگر هم داریم. یک بار دیگر، زن شونمی دیده می‌شود.

یک بار دیگر، می‌خواهم بگویم که هیچ چیز در کتاب مقدس تصادفی نیست. اگر اینجا باشد، خدا هدفی در آن دارد. ما اولین بار زن شونمی را در دوم پادشاهان ۴ دیدیم. در فصل ۲ مقدمه‌ای بر خدمت الیشع، جنبه مثبت آن را دیدیم، همانطور که او چشمه اریحا را دیگر روشن نکرد، آب دیگر سعی نبود.

و سپس نابودی ۴۲ جوان مسخره‌کننده، مثبت و منفی. سپس در فصل ۳، داستان حمله به موآب را دیدیم. و پیام نسبتاً بی‌میل الیشع به یهورام.

سپس، در ابتدای فصل ۴، داستان روغن بیوه را می‌بینیم که بسیار یادآور الیاس است. سپس، در اواسط فصل ۴، داستان زن شونمی را دیدیم. و به یاد دارید که او بسیار تحت تأثیر او قرار گرفت.

و او روی پشت بام خانه‌اش اتاقی برای الیشع ساخت، هر زمان که از آن راه می‌آمد. و اینکه الیشع به او پسری وعده داده بود. و ناگهان، آن پسر به دنیا آمد.

و سپس پسر ظاهراً دچار آفتاب‌زدگی شد. و زن با ایمان کامل، سوار الاغ خود شد و نزد الیشع رفت. و الیشع متوجه شد که چه اتفاقی افتاده است.

و در نهایت، زندگی پسر احیا شد. به نوعی می‌توان گفت که آن داستان، همراه با بیوه، دوباره بر ماهیت این خدمت تأکید می‌کند. این خدمت درباره رستاخیز از مردگان و تحقق غیرممکن است. کاری که بعل هرگز نمی‌توانست انجام دهد.

بعل هرگز نمی‌توانست فراوانی بی‌پایان بیاورد. بعل هرگز نمی‌توانست مردگان را زنده کند. بیوه می‌تواند.

بنابراین، اکنون، در پایان این روایت‌ها، از فصل ۳ تا فصل ۷، روایت‌های مربوط به خدمت الیشع، که تقریباً همه آنها مثبت هستند، این داستان را داریم. فکر نمی‌کنم تصادفی باشد. الیشع به زنی که پسرش را زنده کرده «بود، گفته بود»: این هم از این، و آن بینگو را درست در ابتدا می‌بینید.

این چیست؟ با خانواده‌ات برو و هر جا که می‌توانی مدتی بمان، زیرا خداوند قحطی‌ای را در این سرزمین حکم کرده است که هفت سال طول خواهد کشید. آن زن طبق گفته مرد خدا عمل کرد. او و خانواده‌اش رفتند و هفت سال در سرزمین فلسطینیان ماندند.

دو نکته وجود دارد که می‌خواهم توجه شما را به آنها جلب کنم. اول اینکه، خدا مراقب بندگان خودش بود. در جریان طبیعت، قحطی در راه است.

آیا خدا قحطی را فرستاد؟ من اینطور فکر نمی‌کنم. من بارها در مورد این موضوع فکر کرده‌ام. شما چطور؟ آیا سیل عظیم در رودخانه اوهایو زمانی که هیچ انسانی در دره اوهایو زندگی نمی‌کرد، یک فاجعه بود؟ آیا

طوفان در ساحل خلیج فارس زمانی که هیچ کس در آنجا زندگی نمی‌کرد، یک فاجعه وحشتناک بود؟ من نمی‌دانم جهان قبل از پیدایش ۳، زمانی که انسان‌ها گناه را به جهان آوردند، چگونه بود.

آیا جهانی در تعادل کامل بود؟ یا چرخه‌هایی وجود داشت؟ بنابراین، خدا می‌گوید قحطی در راه است، و من می‌خواهم شما آن خانم خوب را هشدار دهید. پس او چگونه واکنش نشان داد؟ او با ایمان واکنش نشان داد. فکر می‌کنم کاملاً مشخص است که قحطی هنوز شروع نشده بود، اما الیشع می‌گوید قحطی در راه است، و او می‌گوید ما از اینجا بیرون رفته‌ایم.

وای. وای. من می‌خواهم چنین آدمی باشم، تو چطور؟ آدمی که وقتی مشخص می‌شود خدا چه می‌گوید، می‌گوید، من دارم به راهم ادامه می‌دهم.

حالا گاهی اوقات فهمیدن این موضوع کمی طول می‌کشد. چون بارها و بارها، طبق تجربه من، آنچه او گفته اغلب نیاز به تحول داشته است. و من شهادت می‌دهم که من تحول را دوست ندارم.

بنابراین گاهی اوقات در زندگی‌ام، زمان زیادی را صرف این کرده‌ام که بگویم، خدایا، آیا واقعاً همین را می‌گوئی؟ باز هم، شهادت می‌دهم؛ مواقعی بوده که برداشت‌هایی داشته‌ام که بسیار قدرتمند و کاملاً اشتباه بوده‌اند. حالا، افرادی را می‌شناسم که می‌گویند، او، من فوراً صدای خدا را می‌شناسم. کاش این برای من هم صادق بود.

اینطور نیست. اما با این وجود، با بزرگتر شدنم، می‌توانم حس کنم که او چه زمانی صحبت می‌کند. اما این همان نوع آدمی است که می‌خواهم باشم.

می‌خواهم مثل او باشم. خدا می‌گوید، هی، قحطی در راه است. باید از اینجا بروی. باشه، ریشه کن کن، برو.

به سرزمین بیگانه، به فلسطینیان، برو. نه دوستان اسرائیل. او بلند شد و رفت.

در پایان هفت سال، او از سرزمین فلسطینیان بازگشت و برای درخواست خانه و زمین خود به پادشاه مراجعه کرد. آیا به یاد دارید که در مورد نابوت و تاکستانش صحبت کردیم؟ زمین باید در خانواده باقی می‌ماند. متعلق به بنی اسرائیل نبود.

این زمین متعلق به خداوند بود و او به آنها اجازه استفاده از آن را داد. بنابراین، در این شرایط، به نظر می‌رسد وقتی زمینی رها شد، به ملکیت سلطنتی تبدیل شد. و بنابراین، او خواهد گفت، سلام، آیا می‌توانم زمین خانوادگی را پس بگیرم؟ پادشاه با جیحزی صحبت می‌کرد.

صبر کن، صبر کن. بعد از رسوایی نعمان، جیحزی به این بیماری پوستی وحشتناک مبتلا شد. آیا این داستان احتمالاً قبل از ماجرای نعمان است؟ و به دلایل الهیاتی اینجا مطرح شده است؟ این یک احتمال است.

اما احتمال دیگر این است که جیحزی شفا یافته باشد. اجازه دهید لحظه‌ای در مورد آن صحبت کنم. به نظر من این یک عنصر مهم در پیشگویی‌های کتاب مقدس است.

در پیشگویی‌های بت‌پرستان، پیامبر چیزی را که از پیش تعیین شده است، بیان می‌کند. شاید شکل ستارگان یا چیزی شبیه به آن باشد، اما این اتفاق خواهد افتاد. باید بیفتد.

پیشگویی کتاب مقدس متفاوت است. پیشگویی کتاب مقدس به ما می‌گوید که اگر [چیزی] اتفاق بیفتد چه خواهد شد. و آن اگر همیشه به ما وابسته است.

اگر در تمام طول زندگی از دستورات خدا اطاعت کنید یا اگر در تمام طول زندگی از دستورات خدا اطاعت نکنید، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. برای بعضی از مردم، هضم این موضوع بسیار دشوار است. بنابراین، با جملاتی مواجه می‌شوید که بسیار کلی‌نگر هستند.

بنابراین، در این واقعه به ما گفته شده است که گیحازی و خانواده‌اش جذامی خواهند بود، با توجه به آنچه که در مورد بیماری هانسن گفتم. همین. این اتفاق خواهد افتاد.

اگر به فصل ۶، آیه ۲۷ برگردید، جذام نعمان برای همیشه به شما و فرزندانتان خواهد چسبید. بینگو. بدون اما و اگر، بدون و اما.

همینه. برای همیشه. شما جمله‌ی مشابهی رو در زکریا هم می‌بینید.

اورشلیم دیگر هرگز سقوط نخواهد کرد. هرگز. آن ماجرا در سال ۵۲۰ قبل از میلاد رخ داد.

اورشلیم دوباره سقوط کرد. در سال ۷۰ میلادی سقوط کرد. در سال ۱۳۵ میلادی نیز سقوط کرد.

و چندین بار دیگر هم سقوط کرده است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آیا کتاب مقدس دروغ می‌گوید؟ خیر. با فرض اینکه شما وفادار هستید، کلام خدا را نگه می‌دارید و زندگی خود را برای او زندگی می‌کنید، اورشلیم دیگر هرگز نباید سقوط کند.

فکر می‌کنم قضیه برعکس است. جیحزی، اگر با توبه و ایمان به خدا روی نیاوری، تا ابد جذامی خواهی ماند. نمی‌دانم اینجا چه اتفاقی افتاده است.

اما من فکر می‌کنم کاملاً ممکن است که در واقع، جیحزی شفا یافته باشد. بارها و بارها به جمله‌ای که بعداً در این کتاب به آن برمی‌خوریم فکر می‌کنم که می‌گوید یهودا به دلیل گناهان منسی تبعید شد. منسی پادشاهی بود که ۵۲ سال حکومت کرد.

گناهکار وحشتناک. اما نوه‌اش، یوشیا، توبه کرد. اما کتاب مقدس می‌گوید، با این وجود، خدا یهودا را به دلیل گناهان منسی به تبعید برد.

وقتی به آنجا رسیدیم، بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد. اما فقط می‌خواهم این را در ذهنتان حک کنم. آیا از قبل تعیین شده بود که این اتفاق می‌افتد، چه بیفتد چه نیفتد؟ در موردش فکر کنید.

اما در این مورد، می‌خواهم این احتمال را به شما بدهم که در واقع، جیحزی توبه کرده است. او ایمان آورده و شفا یافته است. پس او چه می‌کند؟ او دارد داستان را تعریف می‌کند.

حالا برای من جالب است. پادشاه می‌خواهد دوباره در فصل ۸ بشنود. پادشاه می‌گوید، از تمام کارهای بزرگی که الیشع انجام داده برایم بگو. آیا او توبه کرده است؟ فکر نمی‌کنم.

می بینی، همه ما دوست داریم داستان های معجزه آسا بشنویم، مگر نه؟ ما دوست داریم داستان های شگفت انگیز بشنویم. او نمی گوید، درباره یهوه به من بگو، چه کسی به الیشع الهام بخشیده تا این کارهای شگفت انگیز را انجام دهد. او نمی خواهد درباره یهوه چیزی بداند.

او می خواهد درباره الیشع بداند. شاید من دارم نامهربان می شوم. شاید، در واقع، او تا حدودی نظرش عوض شده باشد.

نمی دانم. اما فکر نمی کنم. به نظرم او فقط به چیزهای هیجان انگیز، چیزهای عجیب و غریب علاقه دارد.

و بنابراین جیحزی، درست همانطور که جیحزی داشت برای پادشاه تعریف می کرد که چگونه الیشع مردگان را زنده کرده است، زنی که الیشع پسرش را زنده کرده بود، اینجا نکته ای را مطرح می کند، مگر ما اینطور نیستیم؟ آمده بود تا از پادشاه برای خانه و زمین درخواست کمک کند. جیحزی گفت: این زن است. سرورم، پادشاه. این پسر اوست که الیشع او را زنده کرده است.

به حساب من، چهار بار. دوباره زنده شده، دوباره زنده شده، دوباره زنده شده. فکر می کنی دارن یه چیزی رو می گن؟ آره.

آیا یهوه می توانست اسرائیل را به زندگی بازگرداند؟ بله، او می توانست. بله، او می توانست. کاری که او برای آن پسر انجام داده است، می تواند برای پسرش، اسرائیل، انجام دهد.

آنچه در ادامه اتفاق خواهد افتاد، سازوکاری برای نابودی بعل گرایی است. اما این سازوکار به اندازه کافی پیش نرفت. نکته ای که به نظر من مطرح می شود این است که اگر کسی توبه کند و ایمان بیاورد، اسرائیل می تواند احیا شود.

او یک مأمور را به پرونده او گماشت و به او گفت، هر آنچه را که متعلق به او بوده، از جمله تمام درآمد حاصل از زمینش از روزی که کشور را ترک کرده تا به حال، به او پس بده. خب، این خیلی سخاوتمندانه است. اما توبه و ایمان کجاست؟ من آن را نمی بینم.

و ما در روزهای آینده آن را نخواهیم دید. بنابراین، سوال برای من و شما این است که خدا چه چیزی را می خواهد در زندگی شما، در زندگی من، احیا کند؟ او چگونه می خواهد آنچه بوده و آنچه باید باشد و آنچه می تواند باشد را بازگرداند؟ او، او خدای معجزه گر است. اینها معجزات الیشع نیستند، بلکه معجزات یهوه هستند.

و آن معجزات امروز به همان اندازه که در آن زمان در دسترس من و شما بودند، در دسترس هستند. حال بگذارید بگویم که ممکن است آنها از نوع قابل مشاهده ای که الیشع و الیشع انجام دادند، نباشند. آن لحظه ای خاص در تاریخ اسرائیل بود، همانطور که خدمت عیسی لحظه ای خاص در تاریخ ایمان بود.

و در آن لحظات، احتمالاً معجزات بزرگی رخ خواهد داد. اما چیزی که می خواهم به شما بگویم معجزه زندگی جدید، معجزه زندگی رهایی یافته، معجزه زندگی بازگردانده شده از مرگ گناه و جهنم است. این معجزه ای است که هر روز در دسترس من و شماست. نام او را ستایش کنید.